

مقایسه عناصر شعری «عاشورا» اثر جواهری و «حماسه حسینی» اثر شهریار

علی نظری

دانشیار - عضو هیأت علمی دانشگاه لرستان

زینب سپهوند

دانشجوی کارشناسی ارشد - دانشگاه لرستان

چکیده

به جهت اوضاع مشابه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دو ملت ایران و عراق در این مقاله سعی شده مقایسه عناصر شعری حماسه حسینی شهریار و عاشورا محمدمهدی جواهری بررسی شود. جواهری در قصیده عاشورای خود حوادث و وقایع روز عاشورا و سختی‌هایی که اهل بیت و یاران امام حسین (ع) متحمل شده‌اند و حکومت‌داری، نیرنگ و ظلم و ستم یزید را به تصویر کشیده است. شهریار نیز در قصیده حماسه حسینی، فلسفه نهضت و جنبش امام حسین (ع) و موضع خصمانه ایشان را در برابر حکومت اموی بیان کرده است. این مقاله مقایسه عناصر شعری است، میان به تصویر کشیدن واقعه و حوادث روز عاشورا، در نزد دو شاعر و به بررسی درون‌مایه، عاطفه، خیال و سبک و جایگاه آن در دو قصیده می‌پردازد.

واژگان کلیدی: مقایسه، عناصر شعری، عاشورا، محمدمهدی جواهری، حماسه حسینی، شهریار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انجمن علمی زبان ادبی فارسی

مقدمه:

جواهری شیعه مذهب است، همانطور که در اشعار خود نیز، ایمان داشتن به وحدانیت خداوند و شریعت را بیان کرده است. او آگاهی دارد که حادثه عاشورا، محور شعر دینی و سیاسی و فرهنگی شیعیان است، که از مهم‌ترین میراث عقیدتی شیعیان می‌باشد و به همین دلیل، تحریف‌زدایی از آن را یادآور می‌شود تا منجر به اختلاف در بین شیعه و سنی نگردد؛ زیرا دشمنان دین با تحریف و تزویر، به تفرقه در میان دین‌داران می‌پردازد تا به اهداف شوم خود دست یابند. (مهدی ممتحن و همکاران، سال چهارم، ص ۱۴۵) جواهری شاعری کلاسیک‌گرا بوده که در شعر خود با استفاده از ترندهای ادبی مضامین و وقایع حماسی و دینی را به تصویر کشیده است.

اما شهریار شاعری شیعه مذهب بوده که اشعار او صبغه شیعی و ارزشی دارند، او عشق و علاقه خود را نسبت به اهل بیت در قالب سرودن اشعاری متمادی که در رأس آنان حماسه حسینی می‌باشد بیان کرده در این قصیده عشق و ژرفای حوادث را آنگونه که درک کرده به تصویر کشیده است. شهریار یادآور می‌شود که فلسفه و حرکت امام حسین (ع) نوعی عهد و پیمان الهی بوده که می‌خواسته با ظلم و ستم، دین فرستاده‌ی خدا را زنده نگه دارد. (مهدی ممتحن و همکاران، سال چهارم، ص ۱۴۶)

شهریار به طور کلی و با در نظر گرفتن مجموع آثارش شاعری کلاسیک و مرتجع نیست بلکه شاعری است واقعاً شاعر که آثارش لبریز از عواطف عمیق و احساسات رقیق و سخنش طبیعی و غیر متکلفانه است. (کلیات دیوان شهریار، ۱۳۷۱،

ص ۲۴) در مورد شهریار و جواهری مقالات زیادی کار شده است که با موضوع عنوان شده متفاوت می باشند.

نگاهی به تعریف ادبیات و اجزای آن:

واژه ادب از کلماتی است که معنی آن همراه با تحول زندگی قوم عرب و انتقال آن از بدویت به مدنیت تغییر یافته و پی- در پی معانی نزدیک به هم پیدا کرده، تا این معنی را که امروزه متبادر به ذهن می‌شود به خود گرفته؛ که عبارت است از سخنی رسا که به نیت تاثیر در عواطف خواننده یا شنونده به شعر یا نثر انشاء می‌شود. (شوقی ضیف، ۱۳۸۱، ص ۸) ادبیات آن قسمت از هنر است که در محدوده زبان، آفریده می‌شود. (عبدالحسین فرزاد، ۱۳۷۶، ص ۲۰) ادبیات پدیده‌ای پیچیده است که وجوه مختلف آن به اقتضای اعصار مختلف مورد ملاحظه و توجه مخصوص واقع می‌شود. (دیوید دیچر، ۱۳۸۵، ص ۲۸) ادبیات بیان احساسات و عوامل درونی است که با دیدن عوامل بیرونی به تصویر کشیده می‌شود.

عناصر ادبیات:

شامل عناصر چهارگانه، عاطفه، خیال، معنا و اسلوب مشترکند. این آثار از نظر زمان و مکان و زبان با هم اختلاف دارند، اما شوریدگی و دلربایی خصلت مشترک آنهاست. (پروینی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱)

عاطفه:

عاطفه در لغت به معنی مهر، دلسوزی، خویشی و قرابت است. (الاب لویس شیخو، ۱۹۷۳، ص ۵۱۳). و در اصطلاح روانشناسی به حالت ها و واکنش‌های انسان نسبت به محیط خارج گفته می‌شود. تاثیرانگیزه‌های عینی و اشتغال‌های ذهنی بر روان انسان منجر به ایجاد انفعال یا حالات روحی گوناگون از قبیل غم و شادی و مهر و خشم و اعجاب می‌شود که آنها را عاطفه می‌نامیم. (تقی‌پور، ۱۳۷۴، ص ۱۵۷)

خیال:

یکی از ضروری‌ترین عناصر در انواع ادبی خیال است این عنصر به منزله روزنه‌ای است که ادیب از طریق آن به تصویرگری اشخاص، اشیاء و معنا می‌پردازد و احساسات و عواطف مخاطب را بر می‌انگیزد (ابوحاقه، ۱۹۹۶، ص ۲۹۶). و به سه گونه تقسیم می‌شود: ۱) خیال ساده: که به آن تصویر بیانی می‌گویند در این نوع خیال ادیب به ساختار کلی و آفرینش طرح اثر ادبی کاری ندارد. بلکه در این نوع خیال بیشتر به شیوه‌ی مطلب در قالب تصویرهای جزئی و آرامش- های کلامی و خیال انگیزی کلام از طریق تشبیه، استعاره، کنایه و نظایر آنها می‌پردازد (همان، ۱۹۹۶، ص ۳۰۰). ۲) خیال آفریننده: در خیال ساده و صوری وزن، آهنگ و عنصر لفظی اسلوب در خیال انگیزی کلام مؤثر است با قوه‌ی تخیل خود به ابداع و آفرینش اندیشه یا موضوعی می‌پردازد که کل اثر ادبی حول آن می‌چرخد (احمد، ۱۹۶۷، ص ۳۸). ۳) خیال مجنح (بالدار): که در اعماق طبیعت نفوذ می‌کند و به مشاهده پشت صحنه‌ها و ماورای محسوسات می‌پردازد و

در این پرواز دنبال ارزش‌ها و حقایق روحی و معنوی است. (مقدس، ۱۹۸۱، ص ۲۸)

سبک و درون مایه:

هر متنی ادبی و غیر ادبی روش و طریقه‌ی خاص بیانی دارد که آن را عنصر اسلوب یا تعبیر یا سبک می‌نامند. و سبک از دو عنصر تشکیل شده: (۱) فکر و اندیشه که باید بیان شود. (۲) فردیت نویسنده و میزان مهارت او در بیان اندیشه. (ابوحاقه، ۱۹۹۶، ص ۲ و ۳۰۱) به عبارت دیگر درون‌مایه به مجموعه شاخ و برگ‌هایی گفته می‌شود، که پیرامون پیام تنیده می‌شود، به بیان دیگر هنرمند بنا دارد با گسترش محتوا، شدت تاثیر آن را افزایش دهد. غالباً هنرمندان می‌کوشند برای شدت بخشیدن از حوادث و جریانات فرعی نیز در محتوا سود جویند. (عبدالاحسین فرزاد، ۱۳۷۶، ص ۲۷).

محمد مهدی جواهری، جایگاه ادبی و سیاسی‌اش:

محمد مهدی جواهری در سال ۱۹۰۳ در نجف اشرف در یک خانواده دینی و علمی به دنیا آمد، در جوانی به نوشتن کتاب روی آورد در کودکی در مجالس شبانه که در آن شعراء، علما و ادبا حضور داشتند سخنرانی می‌کرد. در حفظ کردن قرآن و اشعار اعجوبه بود به طوری که در ۸ ساعت ۴۵۰ بیت شعر حفظ می‌کرد. جواهری کار روزنامه نگاری را در طول ۳۰ سال تجربه کرد و ساختار اسلوب اشعار او به شکل قصیده عربی قدیم بوده است. (تطور، ۱۳۸۴، ص ۶۳) جواهری قصیده عاشورا را در سال ۱۹۳۵ میلادی سروده که یکی از دو قصیده اوست که هر ساله با گذشت زمان، گرم و پر شور در عزای امام حسین (ع) خوانده می‌شود شاعر در این قصیده حرکت قیام امام حسین (ع) را از زمان ترک سرزمین حجاز تا عراق و شهادت آن حضرت (ع) در صحرای کربلا بیان می‌کند همچنین از چگونگی حکومت داری یزید و دائم الخمر بودن او، گستراندن دشمنی‌های جاهلی در میان امت اسلامی توسط وی، سخن می‌راند. (مهدی ممتحن و همکاران، سال چهارم، ۱۴۸).

بعد از آنکه جنگ جهانی اول در گرفت، جواهری در شورش علیه اشغالگران مشارکت می‌کرد و مردم را به انقلاب علیه آنان دعوت می‌کرد. (تطور، ۱۳۸۴، ص ۶۳) در زمان محمد مهدی جواهری در قرن بیستم عوامل سیاسی در عراق به وجود آمد از جمله: شورش بریتانیایها- عهد و دوره‌ی ملکی- به وجود آمدن شیوه‌ی فرهنگی در زمان ملکی- عهد و دوره‌ی جمهوری- به وجود آمدن شیوه‌ی فرهنگی در زمان جمهوری. (مرادیان، ۱۴۳۲-۲۰۱۱م) محمد مهدی جواهری در ۵ مرداد ۲۷/۱۳۷۶ ژوئیه ۱۹۹۷ در دمشق درگذشت و در زینیه به خاک سپرده شد. (گنابادی).

شهریار، جایگاه ادبی و سیاسی‌اش:

شهریار در سال ۱۲۸۵ در شهر تبریز به دنیا آمد. دوران کودکی را در روستای قورشاق و روستای خشک‌ناب در بخش نیمکه داش شهرستان بستان آباد در شرق استان آذربایجان شرقی سپری نمود. پدرش حاج میرآقا بهجت تبریزی نام داشت که در تبریز وکیل بود. (شاهرخی، ۱۳۸۳، شماره ۵۴) او تحصیلات خود را در زادگاهش تبریز و بعدها در

دارالفنون تهران سپری کرد، چند سالی در رشته پزشکی ادامه تحصیل داد اما به دلایلی از جمله: شکست در عشق، آن را ناتمام گذاشت و زندگی خود را در کنار مشاغل دولتی، مصروف شعر و عشق و درویشی کرد. دیوان شعر شهریار، نشانگر پهناوری حس و حال شاعرانه‌ی اوست، کلام شهریار غالباً به سبک عراقی و سیاق سنتی است، با این حال وی گاه در جستجوی جولانگاهی وسیع‌تر در عرصه‌ی ذهن و زبان شاعرانه بوده است. (روزبه، ۱۳۸۶، ص ۲۸۷). دوران کودکی شهریار مصادف بوده با ایام انقلاب تبریز در جریان نهضت مشروطه از این رو مدتی طعم ناامنی و آوارگی را چشیده است. (یاحقی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۶) همچنین استاد شهریار همگام با مردم انقلابی ایران با سلاح شعر و قلم، شروع به مبارزه و ثبت وقایع انقلاب اسلامی کرده است. (شاهرخی، ۱۳۸۳، شماره ۵۴) شهریار بیشتر اوقات خویش را با شعر و ادب سر می‌کرد به ویژه در سال‌های انقلاب پس از آن به موضوعات دینی و اخلاقی روی آورد وی در سال ۱۳۶۷ به سن ۸۴ سالگی در گذشت، و در مقبره‌ی الشعراي ((سرخاب)) تبریز مدفون گشت. (یاحقی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۶).

علل انتخاب دو قصیده از دو شاعر نام برده:

معاصر بودن دو شاعر - مساوی بودن شرایط سیاسی و اجتماعی دو شاعر - شیعه بودن دو شاعر و تمایلات شدید آنها نسبت به اهل بیت، زندگی‌نامه و سرگذشت آنان - فضای ظلم و استبداد سیاسی موجود در جامعه - مساوی بودن اهداف شاعران - موضوع و محتوای دو قصیده که هر دو حوادث و وقایع روز عاشورا بوده است - با توجه به اشعار دو شاعر مذکور شیوه‌ی بیان محمد مهدی جواهری توصیفی تحلیلی بوده و شیوه‌ی بیان شهریار توصیفی بوده است.

بررسی عاطفه و جایگاه آن در دو قصیده مورد نظر:

عاطفه دو قصیده زیر از نظر مثبت و منفی بودن مورد بررسی قرار گرفته:
عاطفه مثبت: عواطفی هستند، که احساس درونی انسان را با ابزار محبت، شادی، کمک به هم نوع خود و هر عاملی که شور و شغف را در وجود انسان برانگیزد. عواملی هستند مانند: شادی، محبت، احترام به دیگران، ایثار، احسان و احساس

زیبایی، عواطفی هستند که انسان فطرتاً به سوی آنها گرایش دارد. (شکیباپور، ۱۳۶۳، ص ۳۰۷)

عاطفه منفی: عواطفی هستند، که احساس درونی انسان را با اکراه داشتن نسبت به عوامل بیرونی نمایانگر هستند. عواملی مانند: خشم، نفرت، کبر، ریا و حسادت، عواطفی هستند که انسان ناخودآگاه از آنها گریزان است. (همان، ۱۳۶۷،

ص ۳۰۷)

قبل از آغاز بحث درباره عاطفه و احساس موجود در قصیده عاشورای جواهری، نگارنده بیان می‌دارد که عاطفه در این قصیده بیانگر احساس شخصی شاعر بوده، که در آن حب عمیق خود را نسبت به اهل بیت به ویژه امام حسین (ع) بیان کرده است.

عاطفه مثبت:

هی النفس تأبی ان تذلل و تقهرا تری الموت من صبر علی الضیم ایسرا (جواهری، ۲۰۰۰م، ص ۲۵۴)

این نفسی است که از ذلت و خواری خود را دور کرده است و مرگی دیده می‌شود که بر خاطر صبر بر ظلم و ستم به آسانی تبدیل شده است.

عاطفه مثبت در این بیت بیانگر این است که امام حسین (ع) نفس خود را از ذلت و خواری دور کرده و در برابر ظلم بنی‌امیه صبر نموده، صبری که مرگ آسان او را رقم زد؛ چرا که مرگ با عزت فراتر از حیاة با ذلت است و امام حسین (ع) الگوی تمام نمای صبر و ایثار و از خود گذشتگی است.

و تختار محموداً من الذكر خالداً علی العیش مذموم المغبۀ مُنکرا

خالق بی‌همتا نام او را جاودانه ساخته است، بر زندگی دنیوی مزمت‌باری که پایانی مبهم و تکذیب شده دارد. جاوید ماندن نام امام حسین (ع) در میان جهانیان از طرف خداوند، که این امر بیانگر عزت امام حسین (ع) در پیشگاه خداوند باری تعالی است.

مشى ابن علی مِشیة اللیث مُخدرا تحدّثه فی الغاب الذنابُ فاصحرا

زاده‌ی علی همچون شیر بیشه‌ای راه می‌پیماید که گرگ‌های آن بیشه او را به مبارزه طلبیده‌اند، اما او از آنان روگردانیده و روبه صحرا نهاده است.

شجاعت و دلیری امام حسین (ع) احساس هیبت، شکوه و عزمت او را می‌رساند به گونه‌ای که حتی شیران بیشه نیز نمی‌توانند شجاعت امام را به تصویر بکشند، چرا که در میان گرگان زمانه خود و در صحرای بی‌آب و علف دور از هر گونه تصویری که به آسایش معنا دهد همچون شیر در بیشه، تابلوی همیشگی اسلام را به پرچم کشید و آن را برای زمانیان جاوید ساخت.

تسامی سموّ النجم یأبی لنفسه علی رغبة لأدنین أن تتحدّر

عزت دنیوی همانند اوج گرفتن ستاره‌ها را به او نسبت دادند، اما نفس خود را از آن دور کرد، و از میل و رغبت خود نسبت به دنیا دوری کرد.

دوری از شهرت و تمایل نداشتن به مادیات و خوشی‌های زود گذر زندگی، نشان دهنده‌ی، بی‌میلی او به دنیای فانی و اشتیاق او به ماندن در قرب الهی را یدک می‌کشد، چرا که امام سیدالشباب اهل الجنة نامیده شده است. بی‌شک هر نفسی طعم مرگ را خواهد چشید، همانطور که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: کلُّ نفسٍ ذائقة الموت (قرآن کریم، آیه ۵۷، ص ۴۰۳، سوره عنکبوت). ولی مرگ در رکاب اهل بیت بودن مرگی است که انسان را از ناشایستگی‌ها جدا می‌کند و او را به اوج قرب الهی می‌رساند همانطور که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: و لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم يُرزقون. (هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند) (قرآن کریم، آیه ۱۶۹، ص ۷۲، سوره آل عمران).

و حتی انبری فاجتتّ دوحهً أحمد مفرعةً الاغصان و ارفةً الذری

به طوری که شجره نامی پیامبر بلند آوازه شد و آل‌امیه را ریشه کن ساخت، شاخه‌های آن گسترده شده و نسل آن بالا گرفته شده است

شجره طیبه‌ی پیامبر(ص) در حال گسترده شدن بوده، این امر موجب شادی و سرور پیامبر شده، چرا که بی‌شک نام اهل بیت در جای جای زمین پهناور منتشر شده همانطور که کرم و وفای اهل بیت جای جای زمین را در زیر بال و پر خود گرفته است.

و خلو لسان الدهر ينطق فانهٔ بليغٌ إذا ما حاولَ أَلنطقَ عبْرًا

زبان روزگار از وصف او ناتوان مانده است و زمانی که تعبیر آن را بیان کرده است مبالغه نکرده است. والا مقام بودن امام حسین(ع) به گونه‌ای است که، زبان روزگار از وصف او ناتوان مانده، حتی کسانی که ادعا می‌کنند که بیانی رقیق و لطیف را دارا هستند، از وصف مقام امام معذور مانده‌اند؛ امام همچون خورشیدی در افق بی کران جهانیان می‌تابد و این تابش ابدی است، پس چگونه می‌توان تابش بی‌کران و همیشگی امام را در بیانی به تصویر کشید.

لكن أنوفا أبصرَ الذَّلَّ فأنثني لأذباله عن أن ثلاثَ مشمراً

اما یزید مغرورترین و بیناترین ذلت را داراست، چرا که سعی داشته است همت و اراده امام حسین(ع) را از بین ببرد. مغرور بودن، بیانگر ذلت و خواری یزید و بنی‌امیه است؛ در واقع نفس ذلیل در پی این است که همت‌های والا را نیز مضعف کند، و حسادت درونی انسان ذلیل، جز تلاش واهی برای سست کردن اراده‌های دیگران نمی‌تواند کاری را به پیش برد، جز آنکه خود را خوارتر کرده و در نهایت به اسفل سافلین می‌پیوندد همچون کرده یزید و عاقبت شوم او. حدا

الموتُ ظعن الهاشميين نايياً بهم عن مقرِّ هاشمي مُنقراً

کاروان بنی‌هاشم جدا کننده مرگ ناشایست‌اند، یزیدیان از جایگاه و مقر هاشمی‌یان فراری بوده‌اند. ترس و رعب همواره بر یزیدیان غالب بوده به طوری که نای برخورد با اهل بیت(ع) را نداشته و همیشه در حال فرار از آنها بوده‌اند. مظلومیت بنی‌هاشم برای همگان آشکار است و این مظلومیت صفت همیشگی آنان بوده و هست، چرا که؛ با آگاهی یافتن از زندگی نامه و شرح حال آنان جز درد و اندوه، کمتر به آرامششان برخورد می‌کنیم، آنها همواره درگیر مبارزه با ظلم، جور، فسق و فجور بوده‌اند.

أبت سورة الأعراب إلا وقيةً بها انتكص الإسلام رجعاً إلى الورا

اعراب از آوردن سوره ناتوان ماندند زمانی که ادعای توانا داشتن می‌کردند، بلکه توانایشان تنها در یک حادثه و واقعه بوده، که باعث عقب افتادن اسلام در امور کارها شده و آن نیز به مردم باز می‌گردد.

ضعف و ناتوانی اعراب همیشه در کارهاشان آشکار بوده است، زمانی که خود را با پیامبر(ص) مقایسه می‌کردند و در مورد نزول قرآن به او تهمت و افترا می‌بستند و لقب شاعری به او می‌زدند، در حالی که خودشان از آوردن آیه‌ای همانند آیات آن، یا حتی در کلمه‌ای ناتوان بوده‌اند.

و مازالت الاضغان بابن أميةٔ تراجع منه القلب حتى تحجرا

کینه‌ها پیوسته در دل آل امیه انباشته شده تا زمانی که قلب‌هایشان چون سنگ سخت و محکم گردید.

کینه بنی‌امیه دائمی بوده، این بیانگر قلب سخت آنان در مقابل قتل‌ها و خونریزی‌هاست چرا که قلبشان همچون سنگ بوده و در حین کشت و کشتار حتی لحظه‌ای به انسانیت خود باز نگشته‌اند، و همواره رعب و وحشت را در میان عامه منتشر می‌کرده‌اند، و بی‌رحمیشان زبان زد خاص و عام بوده، و این لقب همیشگی آنان قرار گرفته است.

اکثریت عاطفه در قصیده شهریار منفی می‌باشد، زیرا؛ محور اصلی آن برپایه‌ی حزن و اندوه محرم بوده، و شاعر وقایع تلخ عاشورا را به تصویر کشیده است. « قصیده در حین تحلیل بیان شده است».

محرم آمد و آفاق مات و محزون شد غبار محنت این خاکدان به گردون شد (شهریار، ۱۳۷۱، ص ۹۵۶)

عاطفه منفی: مات و محزون ماندن هستی با وجود محرم. والا بودن غم و اندوه محرم تمام هستی را در بر گرفته به طوری که غم در چهره‌ی روزگار نمایان است، گویی که آسمان و زمین ناله سر می‌دهند و غم محرم را در وجود خود به مردم القاء می‌کنند. جامه‌های سیه کودکان و اسیران کربلا دل هر انسانی را به درد می‌آورد و غم و اندوه اسارت کودکان و حضرت زینب (س) را به تصویر می‌کشد، که ناجوان مردانه با آنها برخورد کرده‌اند. تشنه لب ماندن حضرت عباس (ع) و کودکان حرم، وفای حضرت عباس (ع) را نشان می‌دهد که با وجود حضور داشتن آب در کنار او، ولی تشنه لب شهید می‌شود و اشک‌های هستی از این صحنه همچون رود کارون برای همیشه در حال جاری شدن است. روا داشتن ظلم به خاندان پیامبر (ص) که، بعد از آن واقعه دل خراش، تنها ماندن حضرت زینب (س) در میان کودکان یتیم، در حضور نامحرمان را به تصویر کشیده، و هستی از این صحنه غصه‌دار شده، به گونه‌ای که با بردن نام زینب (س) تنهایی، غربت، مصیبت و آوارگی در ذهن‌ها مجسم می‌شود. کناره‌گیری از اهل بیت و امام حسین (ع) و نگرستن بر واقعه عاشورا، موجب غم و اندوه در آخرت می‌شود، چرا که هر اشکی که برای امام حسین (ع) ریخته شود خریدار آن حضرت فاطمه (س) است، و همان اشک موجب شفاعت او در آخرت خواهد بود. شدت سوز و گداز اشک‌ها همچون آتش است که می‌جوشد و شعله‌ور می‌شود و مانند رود کارون که در عمق مد بودن آن سیلاب به بار می‌آورد، و سینه از درد آن جایگاه اشک، آتش و خون می‌شود. عزاداری، شیون و زاری برای شهادت حضرت علی اکبر (ع)، غصه‌دار شدن لیلا (س) که به حد جنون رسیده است، شکسته شدن دل رباب و غرقه به خون شدن شیرخواره امام حسین (ع) دل هستی را به درد آورده و برای هر شنونده‌ای این سوال ایجاب می‌شود، که این حادثه سوگوار به چه قانونی بوده است که حتی به شیرخواره نیز وفا نکرده‌اند، حمله دستگاه بنی‌امیه همچون حمله حیوانات درنده‌ای بوده که احساس ندارند، لگد مال شدن جسم نازنین امام حسین (ع) در زیر سم اسبان یزیدیان که حتی حیوانات زبان بسته از این حادثه به درد آمدند، گویی می‌خواسته‌اند احساس خود را با فریادی سهمگین بیان کنند، ولی افسوس که انسان‌های بر اسب سوار شده همچون حیوانات بی‌احساس تنها خواسته‌ی نفس حیوانی خود را دنبال کرده‌اند. بازوان قلم شده‌ی حضرت عباس (ع)، مشک آب بر دهان گرفتن، قلب هستی را شکسته و روزگار از دیدن این صحنه برای همیشه عزادار است، آب تا به قیامت شرمنده حضرت عباس (س) است، گویی هستی بیان می‌کند، کاش بعد از آن واقعه پا بر جا نمی‌ماند و فنا می‌شد، حتی خشمش از حادثه عاشورا شعله‌ور شده، و می‌خواهد از این حادثه عالم را به آتش بکشد، چرا که درد عاشورا از به

آتش کشیدن هستی نیز فراتر است، آن زمان که خیمه‌ها را به آتش کشیدند و ناجوانمردانه سر امام حسین(ع) و یارانش را از تن جدا کردند.

عاطفه مثبت: همراهی کردن امام حسین(ع)، ادامه دادن راه امام و اشک ریختن در عزای امام موجب شادی و سربلندی در آخرت می‌باشد. امام حسین(ع) راهنما و شافی ما در دنیا و آخرت است و جز او دادرسی را نخواهیم داشت. مهربانی و شجاعت حضرت عباس(ع) به گونه‌ای بوده که هر انسان شجاعی در مقابلش ناتوان بوده و کس توانای برخورد با او را در شجاعت نداشته و هر کس با او روبرو شده با شکست و هزیمت مواجه شده، می‌توان شجاعت حضرت زینب(س) را به شجاعت برادر و پدرش به تصویر کشید که جهان از هیبت و شکوه زینب(س) سربلند و خاتون شده، چرا که همچون شیری در میان روبه‌هان ذلیل سر به قامت برافراشته و از اسلام و مسلمین دفاع کرده و حق برادر و اهل بیت خود را بیان نموده، آن زمان که بعد از حادثه عاشورا فرمود: (ما رایت الاجمیلا) در بردارنده‌ی، قدرت، هیبت، شکوه، عظمت، صبر و وفاداری به اسلام و اهل بی‌ش می‌باشد، و شجاعت امام حسین(ع) و پرچمدار بودن اسلام را به تصویر کشیده، که هستی بر او افتخار کرده و تا به همیشه از این حادثه احساس غرور می‌کند.

بررسی خیال و جایگاه آن در دو قصیده:

خیال در دو قصده از مباحثی مانند: تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز مورد بررسی قرار گرفته است. تشبیه: هنری است برای دلالت دو چیز در یک صفت مشترک که این بیان با یک ابزار صورت می‌گیرد و با این ابزار اطلاق بیان تشبیه می‌شود. (علی الجارم و مصطفی امین، ۱۳۸۴، ص ۲۰)

خیال در قصیده عاشورا محمد مهدی جواهری:

عنصر خیال: وجود عنصر مجاز (عقلی) در جمله‌ی النفس تأبی (دوری کردن نفس از ذلت)، ارائه‌ی تصویری زیبا از نفسی پاک است که خود را از ذلت و خواری دور کرده، و به اوج کمال رسیده است، تشبیه تری الموت من صبر علی الضیم آیسرا، نهایت صبر بر ذلت و خواری به آسانی مرگ، ارائه‌ی تصویری از شهادت امام حسین(ع) می‌باشد که در نهایت سخت بودن آن ولی به آرامش و آسانی روبرو شده، مشی ابن علی مشیه اللیث مخدرا: تشبیه راه رفتن فرزند علی(ع) به راه رفتن شیر در بیشه، بیان کننده‌ی شجاعت، قدرت و هیبت او در روز عاشورا بوده که با وجود تمام تنگناها و سختی‌ها همچون شیر قدرت خود را به اثبات رسانده است، در این مصرع تحدّثه فی الغاب تشبیه خشم چشم او به خشم گرگان در بیابان، بیان کننده‌ی شدت خشم اوست که کسی توانای نگاه کردن به چشم او را ندارد، گویی با نگاه کردن به چشم او، جان در دم کنده می‌شود.

در این بیت، وماکان کالمعطی قیاداً محاولاً علی حین عضّ القید أن یتحرراً تشبیه نبودن یزیدیان در بخشش به انسانی مجاهد، ارائه‌ی تصویری از خساست و حریص بودن آنان به مال دنیا، آن دم که حتی برای سر امام نیز قیمت گذاری کرده‌اند و این همان نهایت ذلیل بودن نفس را می‌رساند که هدفی جز رسیدن به رفاه سرای فانی را ندارند. وجود عنصر مجاز (مرسل) در جمله‌ی ابصر الذل، (بیناترین ذلت) ارائه‌ی تصویری از گمراهی عمیق در اوج آگاهی داشتن نسبت به

امور و تمیز حق از باطل، تسامی سمو النجم، کنایه از اوج گرفتن شهرت او در دنیا با پذیرش بیعت با یزیدیان در حالی که او میل و رغبتی نشان نداد و نفس خود را از خواهش‌های دنیوی و پذیرش ذلت دور کرده، با این وجود نام او فراتر از اوج گرفتن ستاره در دو جهان به مانند تابلوی همیشگی رقم زده شده. استعاره‌ی مصرحه، در جمله‌ی بیضُ الطُّبَا تشبیه زیبایی چهره‌ی اهل بیت به آهوان سفید چهره است، که ارائه تمام نمای تصویر زیبای دائمی اهل بیت که قابل توصیف نیست. استعاره مصرحه، سمرُ القَنَا الخطیُّ أن تتکسرا، طراوت، سبز بودن، سر زنده بودن اهل بیت امام حسین(ع) را به سبز بودن نیزه‌های خطی تشبیه کرده، ارائه جاوید بودن نشاط آن در دنیا و آخرت می‌باشد، ولی در دنیای فانی در عین درخشش و سر سبز بودن زندگیشان همچون شکسته شدن نیزه‌های سبز خطی، شکسته شده، استعاره مصرحه، تشبیه پنهان ماندن اهل بیت پیامبر (ص) در این بیت:

غیبَ عن بطحاءِ مکهَ أزهراً أطلَّ علی الطف الحزین فأقمرًا به مروارید در زیر خاک، ارائه تصویری که هر کسی توانای دیدن آنها را ندارد در حالی که همچون ماه می‌درخشند و این درخشش و زیبای فراتراز ماه می‌باشد. مازالت اضغان بنی امیه، کنایه از دائمی بودن کینه‌ی بنی امیه، ارائه تصویری از خشم و خشونت‌های قوم او را می‌رساند، که در هر دوره‌ای از دوره‌های آنان، همچون ماری اهل بیت را نیش زده‌اند و کینه‌ی خود را به اثبات رسانده‌اند. در جمله‌ی انبرت فاجتَّ دوحهٔ احمد تشبیه گسترده شدن نسل پیامبر به گسترده شدن شاخ و برگ درختان می‌باشد، ارائه دهنده‌ی فراگیر شدن نسل اهل بیت در روی زمین می‌باشد که شاخه‌های آن بلند و زیباست و این زیبایی دائمی است. وجود عنصر مجاز (مرسل) در جمله‌ی ابصار حقد، بیان کننده‌ی کینه چشم بنی امیه است، که چشمانشان همچون روبهی خشم و کینه خود را حفظ کردند و تنها در حال جاری کردن اشک بوده‌اند تا کینه‌ی خود را حفظ کنند.

و ما كنتُ فی بالتفکیر فی أمر قتلِهِ لآزدادَ إلا دهشةً و تحیرًا، ملاحظه نکردن در قتل و ایجاد وحشت و سرگردانی، کنایه از سنگ دل بودن قوم یزید می‌باشد، که تصویری از زمان شهادت امام حسین (ع) را می‌رساند که یزید حتی لحظه‌ای در کشتن او درنگ نکرد بلکه تنها به فکر ازدیاد رعب و وحشت در میان اهل بیت بوده. و أفئدةٌ قد أوشکت أن تَقَطِّرا، مجاز (عقلی) شکایت کردن قلب، تصویری از زمان بعد از شهادت امام می‌باشد که آرامش یزید از دست رفته بود و در هر حالی واقعه عاشورا را به تصویر می‌کشید و این امر در قلب او نفوذ کرده بود به طوری که لحظه‌هایش را با هراس و پریشانی دائمی سپری می‌کرده. و فیهم حسینٌ قِبَلُ الناس، تشبیه امام حسین (ع) به قبله‌ی مردم، بیان کننده‌ی عزت امام در نزد مردم است به گونه‌ای که او را همچون قبله‌ی خود ستایش می‌کنند و قبولش دارند. مجاز (مرسل) الحکم ملتفٌ الوشائج أبصرا، پیچیده بودن فکر یزید به مانند پیچیده بودن کوه‌ها، بیان کننده‌ی فکر ناروای یزید به خاطر نوشیدن بیش از حد شراب چرا که نوشیدن شراب فکر را مختل می‌کند و به افکار پست و شوم نائل می‌شود. یشد بعزمه، یجد و یسهر، کنایه از شدت عمل در کارها وجدیت و تلاش برای جامه‌ی عمل پوشیدن به اهداف و غایات می‌باشد. چرا که امام در کارهایش بسیار جدی و مصمم بوده است. استعاره‌ی تمثیلیه، در جمله‌ی و قد کان کان بین الحزن و البِشر وجهه عشیةً و افاه البشیر فبشرا، غم و شادی چهره و بشارت دادن، بیانگر ارائه‌ی تصویری از حزن و شادی چهره‌ی

امام می‌باشد حزن و اندوه‌اش به خاطر تشنه لب ماندن کودکان، تنها ماندن حضرت زینب (س) در میان کودکان یتیم، اسارت کودکان و برخورد ناجوانمردانه‌ی یزیدیان با اهل بیتش. شادی چهره‌ی او به خاطر پیوستن به لقاءالله، رفتن به جوار رحمت و عزت ابدی، همانطور که بشارت دهندگان امام را بشارت داده‌اند. مجاز (مرسل) در کلمه‌ی دعوا رَوْعُهُ التاریخ تأخذ مَحَلَّهَا، دعوت تاریخ به ترس، ارائه کننده‌ی تصویری از ترس انسان‌های زمانه می‌باشد زمانی که یزیدیان مردم زمانه را با تهدیدشان علیه امام ترسانده بودند تا کسی به یارای امام نرود. مجاز مرسل و خلو السان الدهر یطق، در ناتوان ماندن زبان روزگار در وصف امام، ضعف انسان‌ها را در توصیف شرح حال امام(ع) می‌رساند.

خیال در قصیده حماسه حسینی شهریار:

وجود عنصر استعاره (تمثیلیه) در جمله‌ی آفاق، مات، محزون و خاکدان، ارائه‌ی تصویری از غم و اندوه انسان‌ها از واقعه‌ی عاشورا می‌باشد که آن را به زمین نسبت داده‌اند و غمش به گونه‌ای بوده که هستی را در بر گرفته است. مجاز از جمله‌ی، دل خون شدن، ارائه کننده‌ی شدت غمگین شدن دل از شهادت امام حسین (ع) می‌باشد که اندوه آن فراتر از تصویر ما از غم روزگار است. تشبیه غم و اندوه تشنه لب ماندن حضرت عباس (ع) به جاری شدن اشک رود کارون، ارائه‌ی تصویری از اشک در حال ریختن و آمیخته شدن آن با رود کارون. تشبیه گریستن در دنیا بر امام حسین(ع) به شاد بودن در قیامت، و نگریستن در دنیا به غمگین شدن در قیامت می‌باشد بیان کننده‌ی، یار امام در دنیا بودن شفاعت در آخرت را می‌طلبد. تشبیه شدت ریختن اشک به شعله‌ور شدن آتش، و فراوانی اشک به رود کارون، بیان کننده‌ی همیشگی بودن عزاداری برای واقعه عاشورا و ریختن اشک و ریختن اشک که همچون رود کارون در حال جاری شدن است و پایانی ندارد. مجاز (مرسل) در جمله سوز، ساز و شکسته دل، ارائه کننده‌ی داغدار بودن دل رباب همچون آهنگی سوزناک، که هر انسانی حتی انسان‌های شاد را نیز غمگین می‌کند و همچون شمعی قطره قطره ذوب می‌شود. راز و نیاز با خدا، کنایه از دائمی بودن عبادت و بندگی امام را می‌رساند چرا که امام حتی قبل از شهادت نماز اول وقت ظهر و عصر را در میدان غوغای معرکه به جا می‌آورد. مشک آب بر دهان، کنایه از تلاش حضرت عباس(ع) از بردن آب برای کودکان تشنه لب خیمه و وفای حضرت عباس(ع) به برادرش امام حسین (ع) را می‌رساند. نون شدن قامت هر الفی، کنایه از ناتوان بودن همه‌ی مردم در مقابل شجاعت حضرت عباس (ع) بیانگر این است که تمام یزیدیان در مقابل قدرت او ناتوان ماندند به گونه‌ای که راهی جز قطع کردن دست او برای از پای در آوردنش ندیدند. حماسه‌ی امام حسین (ع) کنایه از بزرگ‌نما بودن واقعه و حوادث عاشورا به گونه‌ای که تمام حماسه‌ها در مقابل حماسه او ضعیف و کوچک بوده‌اند. آتش زدن خیمام عصر فردا، کنایه از آتش گرفتن خیمه‌های اهل بیت امام حسین (ع) در عصر روز عاشورا، چنان آتشی که دامن روزگار از فرت سوزش آن سوخته است و غم سوختنش عالم را فرا گرفته است. استعاره (مصرحه) آهوان حرم سر به دست، کشته شدن اهل بیت پیامبر(ص) و یارانش و سر به دشت شدن شدن آنها در زمین داغ کربلا را به آهوان زیبا روی و کشته شده تشبیه کرده، استعاره (مصرحه) زینب شیرزاد علی، بیانگر شجاعت حضرت زینب(س)

به شجاعت حضرت علی(ع) می‌باشد آنگاه که در میان یزیدیان همچون شیری از اسلام و اهل بیتش دفاع کرد و جهان را به حیرت وا داشت. تشبیه کوبیده شدن دستگاه یزید به فسرده شدن مار، ارائه‌ی تصویری از تارومار شدن، شکست و ناتوانی یزید که در نهایت همچون ماری افسون به خود می‌پیچید و به درک واصل شد. تشبیه شکست قوم بنی‌امیه به شکست قوم فرعون، ارائه‌ی تصویری از افکار افسانه‌وار یزیدیان و مرگ ناشایست آنان همانند فنا شدن گنج قارون و غرق شدن فرعونیان در رود نیل می‌باشد. تشبیه اهل بیت به کشتی نجات ارائه‌ی تصویری از رها شدن انسان از گرداب گناه و نجات یافتن آنها از دوزخ با شفاعت اهل بیت(ع) می‌باشد.

بررسی درون مایه و جایگاه آن در د و قصیده:

درون مایه دو قصیده عاشورا و حماسه‌ی حسینی از نظر حزن انگیز بودن محرم، ریشه کن شدن دستگاه یزید، زنده نگه داشتن اسلام با وجود امام حسین(ع) و فنا و نیستی همه‌ی انسان‌ها در دنیا و با عزت بودن مرگ در رکاب امام حسین(ع) مورد بررسی قرار گرفته است.

حزن انگیز بودن محرم در دو قصیده:

لازداد الا دهشهُ و تحیراً علیه انصباب السیل لما تحدرأ و أفئدةً قد أوشکت أن تقطراً سوی أن تجيء الماء خمساً و تصدیراً علی الجمر من قد کان بالحکم أجدرأ و مازال عوذ الملک ریان اخضراً فلک که زینب کبری زپرده بیرون شد هر آن دو دیده که نگریست سخت مغبون شد که چشمها همه کارون و سینه کانون شد هزار حیف که لیلا زغصه مجنون شد که شیرخواره، بخون غرقه از چه قانون شد؟ به زیر سم ستوران خدای من چون شد؟	و ما کنت بالتفکیر فی أمر قتله و ما کان بین القوم تنصب کتبهم تکشف عن أیدئ تمد لیبعه و بین التخلی عنه شلوا ممزفاً تولی یزید دقة الحکم فانطوی و ما طال عهد من رساله أحمد به خاندان رسالت ببین چه ظلمی کرد چو بر حسین(ع) به گریبی به حشر خندانیدی چه آتشی است که می‌جوشد اشکها، گویی چه نوحه داشت سر نعلش نوجوان حسین به سوز و ساز رباب شکسته دل پرسم سر و بری که رسول خداهش می‌بوسید
--	--

این ابیات مجموعه اندیشه‌های زیررابه نمایش می‌گذارد: به یاد آوردن قتل امام حسین(ع) در روز عاشورا، فراگیر بودن ترس و وحشت در میان اهل بیت، سرازیر شدن سیل غم و اندوه بر آنان، شکایت کردن قلب از در روز عاشورا، روا داشتن ظلم بر اهل بیت، بی‌نهایت بودن غم حضرت زینب(س)، گریستن بر امام حسین(ع)، مغبون شدن چشم‌ها از نگریستن بر امام حسین(ع)، جاری شدن اشک‌ها از فرط شدت همچون شعله‌ور شدن آتش و جاری شدن رود کارون،

غمگین بودن حضرت لیلا، سوز و ساز رباب شکسته دل، غرقه به خون شدن شیرخواره امام حسین (ع) لگد مال شدن جسم عزیز رسول خدا(ص).

ریشه کن شدن دستگاه یزید در دو قصیده:

و حتی انبری فاجتت دوحهٔ أحمد
مفرعهٔ الاغصان و ارفهٔ الذری
بنو هاشم رهط النبی و فیهم
ترعرع هذا الدین غرساً فاثمرا
چنان بکوفت به تبلیغ دستگاه یزید
که خود یزید چو مار فسرده افسون شد
یزید جلوه کار حسین (ع) می پوشید
ز زینب است که این جلوه روز افزون شد
از این مبارزه به شگفت خاندان علی (ع)
چنانکه نسل پلید امیه موهون شد
سه سال بعد پس را آن همه سپاه یزید
نبود زنده چنان آسمان دگرگون شد
بنی امیه و آن دستگاه فرعون
همان فسانه فرعون و گنج قارون شد

در این ابیات، گسترده شدن نسل پیامبر، فراگیر شدن دین اسلام و ثمر دادن آن، که باعث دگرگونی و نابودی قوم یزید شده، محو شدن دستگاه یزید، فراگیر شدن اهداف امام حسین بر کوهی خاکی زمین و روز افزون شدن امر او به وسیله حضرت زینب(س)، نیست و ناپدید شدن نسل پلید بنی امیه بعد از واقع عاشورا به طوری که سه سال بعد از آن واقعه همه به درک واصل شدند، همچنین دستگاه او مانند دستگاه افسانه‌ای فرعون برای همیشه از صفحه‌ی روزگار محو شدند و جز نام شوم آنان، نسلی از آنان بر روی باقی نماند.

زنده نگه داشتن اسلام با وجود امام حسین (ع):

لو لا ذُحُولُ قَدَمَتِ فِی مَعَاشِرِ
تَقَاضُوا بِهَا الطِّفَّ دِیناً تَاخِراً
لَزَعَزَعِ یَوْمَ الطِّفِّ عَنِ مَسْتَقْرَهِ
و عُیِّرَ مِنْ تَارِیخِهِ فَتَطَوَّرَا
أَقُولُ لِأَقْوَامٍ مَضُوا فِی مَصَابِهِ
یَسُومُونَهُ التَّحْرِیْفَ حَتَّى تَغْیِرَا
دَعَا رَوْعَةَ التَّارِیْخِ تَأْخِذَ مَحَلِّهَا
و خَلُو لِسَانَ الْدَهْرِ یَنْطِقُ فَأَنَّهُ
بَلِیغٌ إِذَا مَا حَاوَلَ النُّطْقَ عَبْرَا

حماسه‌ای است حسین از حماسه‌های ما فوق
هر آن حماسه که در وی رسید مادون شد
رسید نوبت زینب که شیرزاد علی است
جهان به حیرت از این سربلند خاتون شد
ولی حسین (ع) علمدار عشق و آزادی
لقب گرفت و شهنشاه ربع مسکون شد
تو شاه دین چه جهادی به راه دین کردی
که مکه هم به تو ماه مدینه مدیون شد
خوشا به حال شما ای فداییان حسین
که دین به خون شماها رهین و مرهون شد

وجود امام حسین باعث شده که هر دینی غیر از اسلام کنار زده شود و پرچم اسلام پا بر جا بماند، او تاریخ را برای ادامه دادن اسلام تشویق کرده، چرا که با وجود مصیبت‌ها و سختی‌های فراوان، امام زنده ماندن اسلام را بر جان خود مقدم دانسته، و اجازه نداده ترس و وحشت انسان‌های زمانه تغییر و تحریفی در جایگاهش ایجاد کنند، می‌توان گفت که زبان

روزگار از وصف احساس امام نسبت به اسلام ناتوان مانده است به گونه‌ای که هر چه در این واقعه گفته شود در آن مبالغه نشده است.

مرگ حتمی همه‌ی انسانها در دنیا و با عزت بودن مرگ در رکاب امام حسین (ع) بودن:

هی النفس تأبی ان تذلل و تقهرا تری الموت من صبر علی الضیم ایسرا

حد الموت ظعن الهاشمین نابیاً بهم عن مقرّ هاشمی منفرا

و غیب عن بطحاء مکة ازهرّ اطلّ علی الطف الحزین فأقمر

و آذان نور البیت عند برحله و غاض الندی منه فجفّ و أقفرا

خوشا به حال شما ای فداییان حسین (ع) که دین به شماها رهین و مرهون شد

چو نیک می‌نگری زنده این شهیدانند و گرنه هر بشری زاد و مرد و مدفون شد

سفینه‌های نجاتند جمله معصومین ولی سفینه او رشک فلک مشحون شد

مرگ با عزت امام حسین (ع) دیده می‌شود که به خاطر صبر بر ظلم و دور کردن نفس از خواهش‌ها و ذلت دنیوی، به راحتی مرگ منجر شده، به گونه‌ای که سر امام حتی بر روی نیزه‌ها در حال عبادت و زمزمه‌ی باری تعالی بوده و این نشان دهنده نهایت ایمان، استقامت وی بر ظلم‌ها و ستم‌ها، که لحظه‌ای او را از یاد خدا باز نداشته، مرگ در رکاب اهل که آرزوی هر انسان مومن می‌باشد چرا که نهایت قرب الهی را می‌رساند و دین اسلام تا به همیشه بیت، مرگی است که مدیون شهادت، آنان با مرگ خود دفتر اسلام را رقم زدند و با خون خود آبیاریش نمودند، و ما تا به امروز شاهد رشادت‌های آنها بوده‌ایم طبیعی است که هر نفسی طعم مرگ را بچشد، اما آن مرگی محترم است که برای رضای خدا باشد همانطوری که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ - ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» (تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است) (نک، قرآن کریم، ص ۵۹۴، آیه ۲۷ و ۲۸، سوره فجر) این نهایت مرگ با عزت بودن است، که امام در لحظه‌ی مرگ آن را بیان نمود و به اصل حقیقی پیوست، بی‌شک اوست کشتی نجات ما در دو دنیا، و چشم امید همه‌ی ما به شفاعت اوست.

www.anjomanfarsi.ir

بررسی سبک و جایگاه آن در دو قصیده:

جواهری شاعری است که محققان، خوانندگان و شنوندگان شعر خود را به سبب صعوبت و دشواری اسلوب به سختی و مشقت می‌اندازد، یکی از بارزترین علایم شعر وی، متانت اسلوب، تعقید در معنا و لفظ می‌باشد. (نک، واقف زاده،

۱۳۸۷: ۱۵۸)

اما قالب شعر شهریار سبککش توصیفی می‌باشد، و بر عکس جواهری شعرش بسیار سلیس روان و قبل فهم است. از ویژگی‌های شعر او این است که از جامه‌ی فاخر زبان سعدی و حافظ فکر و مضمون مستقل و احساس و تأثر مخصوص

به خود دارد. (شهریار، ۱۳۷۱، ص ۲۴)

قصیده عاشورای جواهری قصیده‌ای مقطوعه می‌باشد که بحر آن طویل، قافیه‌اش متدارک، حرف روی آن راء، حرکت روی‌اش فتحه، تعداد ابیات آن ۶۸ و ابیات مفرعه آن ۴ تا می‌باشد. (نک، جواهری، ۲۰۱۰، ص ۲۶۴).

و ما کان کالمعطی قیاداً محاولاً علی حین عض القیدُ أن یتحرراً
و ما کان کل مع طی قِ یا دن مُ حا و لَن
ع لا حی ن عض ضل قی دُ ان ی ت حر رَ را
فعولن مفاعیلن مفاعیلن فعولن (مفاعیلن نک. معروف، ۱۳۸۷، ص ۹۶)

قصیده حماسه حسینی شهریار قصیده‌ای است که بحر آن مضارع، قافیه‌اش مقیده (ساکن)، حرف روی آن دُ، حرکت روی‌اش ضمه و تعداد ابیات آن ۳۵ تا می‌باشد.

بیاد تشنه لبان کنار نهر فرات کنار چشم من از گریه رود کارون شد
ب یا د تش ن ل با ن ک نا ر نه ر ف رات
ک نا ر چشم م من از گریه رو د کارون شد
مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلات

در بیت بالا بحر مفاعیلن زحاف قبض شده و به مفاعیلن تبدیل شده، همچنین فاعلاتن زحاف خبن شده و به فعلاتن تبدیل شده است. (نک، معروف، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲).

نتیجه‌گیری:

نگاه تحلیل‌گرانه و عمیق به عناصر شعری مخاطب را در حال و هوا و فضای ذهنی ادیب مورد نظر قرار داده و تاثیر اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در جهت بخشیدن به نوع نگرش و بینش ادیب به او باز می‌نمایاند، در تحلیل هر متن ادبی باید به چهار عنصر عاطفه، خیال، اندیشه و اسلوب تعبیر توجه و اهتمام نمود، برای اینکه هر اثر ادبی، از ذهنیت به عینیت تبدیل شود، به عبارت دیگر از ذهن و دل و درون ادیب به عالم خارج منتقل شود،

ما نیز در این مقاله به این نتیجه رسیدیم که مقایسه عناصر ادبی میان قصیده عاشورای محمد مهدی جواهری و حماسه حسینی شهریار را باز نماییم و از منظر عاطفه، خیال، درون‌مایه و سبک نگاهی به زیبایی و شگردهای ادبی دو شاعر بیفکنیم، افزون بر آن به اندیشه والای دو شاعر که وصف و شرح حال امام حسین (ع) در آن پی‌ریزی شده را بیان کنیم.

دو شاعر مذکور در ادبیات معاصر هر دو از شعرای شیعه مذهب بوده‌اند که توانسته‌اند با بیان زیبا و با استفاده از ترفندهای ادبی خود حوادث و وقایع تلخ عاشورا را به تصویر بکشند به طوری که مخاطب با خواندن ابیات خود را در وقایع حاضر می‌بیند هر چند که ابیات جواهری از پیچیدگی لفظی و معنایی بیشتری برخوردار است ولی با دقتی چند می‌توان به مفهوم زیبای آن دست یافت در صورتی که در ابیات شهریار این تصاویر به وضوح در آن قابل درک است.

در پایان امید است که در ترسیم و تصویرسازی مقایسه عناصر شعری دو شاعر توانسته باشیم نکات دقیق آن را مورد بررسی قرار دهیم.

منابع:

- ۱) قرآن کریم
- ۲) ابوحاقه، احمد، البلاغۃ والتحلیل الادبی، چاپ دوم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۶م.
- ۳) امین، احمد، النقد الادبی، چاپ چهارم، دارالکتب العربی، موسسه الرساله، ۱۹۸۷م.
- ۴) بهجت تبریزی (شهریار)، محمد حسین، کلیات دیوان شهریار، جلد دوم، چاپ یازدهم، چاپ مظاهری، انتشارات نگاه و انتشارات زرین.
- ۵) پورنامداریان، تقی، سفر در مه، چاپ اول، تهران، انتشارات زمستانی، ۱۳۷۴ه ش.
- ۶) پروینی، خلیل، ۱۳۸۰، تهران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- ۷) جواهری، محمد مهدی، ۲۰۰۰م، دیوان جواهری، جلد دوم، بیروت.
- ۸) جارم و امین، علی و مصطفی، ۱۳۸۴ه.ق/۱۳۸۴، البلاغۃ الواضحه، الطبعة الرابعة، المطبعة: شریعت.
- ۹) دیچر، دیوید، ۱۳۸۵، شیوه‌های نقد ادبی، تهران، انتشارات علمی، چاپ چاپخانه مهارت.
- ۱۰) روزبه، محمدرضا، ۱۳۸۶، شعر ادبیات معاصر ایران، چاپ سوم، نشر روزگار.
- ۱۱) شکیباپور، عنایت الله، دایرةالمعارف روانشناسی و روان کاوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات فروغی، ۱۳۶۳ه ش.
- ۱۲) شاهرخی، محمود، ۱۳۸۳، شماره ۵۶، www.hawzah.net
- ۱۳) شکیب انصاری، محمود، ۱۳۸۴، تطور العربی المعاصر، ناشر: دانشگاه شهید چمران اهواز.
- ۱۴) شیخو، الاب لويس، المنجد فی اللغة، چاپ بیست و ششم، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۶۰م.
- ۱۵) ضیف، شوقی، چاپ دوم ۱۳۷۷ و چاپ سوم ۱۳۸۱، تاریخ ادبی عربی (العصر جاهلی)، انتشارات امیرکبیر، چاپخانه سپهر، تهران.
- ۱۶) قطب، سید، النقد الادبی اصوله و مناهجه، چاپ شانزدهم، بیروت، دارالشرق، ۱۹۹۰م.
- ۱۷) فصلنامه علمی پژوهشی، ممتحن و همکاران، سال چهارم، شماره ۱۵.
- ۱۸) فرزاد، عبدالحسین، ۱۳۷۶، نقد ادبی، چاپ اول، چاپ آفتاب، نشر قلم.
- ۱۹) گنابادی، پروین، www.encyclopaediaislamica.com
- ۲۰) معروف، یحیی، ۱۳۸۷، العروض العربی البسیط، چاپ و صحافی: مهر (قم).
- ۲۱) المقدسی، انیس، المختارات السائرة من روائع العربی، چاپ پنجم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۱م.
- ۲۲) محمدی، حسنعلی، ۱۳۷۲، از بهار تا شهریار، چاپ اول، جلد دوم، ناشر: مؤلف.

۲۳) مرادیان و بهاء‌الدین، علی اکبر و جعفر، ۱۴۳۲/هـ/۲۰۱۱م، التزام فی شعر محمد مهدی جواهری، الطبعة الاولى، دارا لکتب العربی.

۲۴) محمد شکر قاسم، مقداد، ۲۰۱۰، البیئة فی الشعر الجواهری، الطبعة الاولى، دار دجله.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir